

## ابعاد مظلومیت امیرالمؤمنین علی(ع)



به قلم: علی آقاجانی فناد ..... امیرمؤمنان علی(ع) پنج سال از زندگی پربار شصت و پنج ساله خود را در مقام خدمت مسلمین سپری کرد. پنج سالی که سراسر حادثه و درگیری بود. حوادث سهمناکی که جز علی(ع) تاب مقاومت در برابر آنها را نداشت. اما همانها سیمای پیرصلاحت علی(ع) را در هاله‌ای از مظلومیت قرار داد. مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه ماه مبارک رمضان با بررسی خصیصه دنیاپرستی اشاراتی به ابعاد مظلومیت امیرالمؤمنین(ع) و شکوه‌های آن حضرت داشتند. ایشان فرمودند: «این بلیّه (دنیاپرستی) موجب شده بود حق صریح، کسی مثل علی بن ابی طالب علیه‌السلام مورد خدشه و مناقشه قرار بگیرد. کسانی مقام او، معنویت او، سابقه او، صلاحیت‌های بی‌نظیر او را برای مدیریت جامعه اسلامی ندیده بگیرند و با او معارضه و مبارزه کنند. ... مناجات‌ها، شکوه‌ها و درددل‌های امیرالمؤمنین هم حقیقتاً گدازنده است. ...» ابعاد مظلومیت ولی خدا آنچنان بود که زبان عزّای علی(ع) را به خروش درآورد و آن را فریاد کند. بررسی مسائلی که منجر به ظهور توفان فتنه‌ها و فشردن قلب علی(ع) گردید از لحاظ تاریخی و سیاسی برای امروز نیز درس‌آموز و پندآموز است. بر این اساس در فقراتی چند به طور خلاصه به برخی ابعاد مظلومیت امیرمؤمنان و مولای متقیان اشاره می‌نمایم.

### 1 اتهام شرکت امام علی علیه السلام در قتل عثمان:

طلحه و زبیر از اولین کسانی هستند که هنوز چندی از حکومت امیرالمؤمنین نگذشته بود که بیعت شکنی و دشمنی خود را آشکار کردند. آنان با همدستی عایشه، سپاهی را برانگیختند و بصره را با حيله، تزویر، قتل و غارت، گرفتند. آنان در گفتار خود قصاص عثمان را می‌طلبیدند در حالی که خود بیشترین سهم را در تحریک احساسات مردم علیه عثمان داشتند و دستشان به خون او آلوده بود. این شعار تنها بهانه‌ای بود برای به دست گرفتن حکومت. آنان می‌دانستند که شورشیان بر عثمان، یک یا چند تن نیستند، بلکه شمار بسیاری از مردم مصر، بصره، کوفه و مدینه‌اند. از این رو، علی (ع) نمی‌توانست با آنان برخوردی داشته باشد، زیرا قتل عثمان نتیجه یک انقلاب و خیزش بزرگ مردمی بود.

پاسخ امام علی (ع) به اصحاب جمل، از موضع خیرخواهانه و افشاگرانه بود. امام علی (ع) در نصیحت به طلحه و زبیر چنین می‌فرماید: پندارید که من عثمان را کشته‌ام. میان من و شما از اهل مدینه کسانی هستند که نه با من هستند و نه با شما. اینان قضاوت کنند تا هر کس هر اندازه در این امر دخالت داشته، بر گردنش آید و از عهده آن برآیند. ای دو مرد سالخورده! از این رأی و نظر که دارید باز گردید. اگر امروز چنین کنید، تنها عار گریبان‌گیر شماست و اگر داوری بر قیامت گذارید، هم عار است و هم نار.

اقدام دیگر امام علی (ع) پرده برداری از چهره و عمل اتهام‌زندگان است. ایشان درباره طلحه و زبیر و مشارکت آنها در قتل عثمان می‌فرماید:

«والله ما انكروا علیّ مكرّاً و لا جعلوا بینی و بینهم یصفاً، و اُتِهم لِیَطْلُبُوْنَ حَقّاً هُم تَرَكُوْهُ و دَمًا هُم سَفَكُوْهُ. به خداوند سوگند! از انتساب هیچ منکری به من خودداری نوزیدند و در رفتار میان من و خود، رعایت انصاف نکردند. ایشان حقی را طلب می‌کنند که خود آنها را واگذاشتند و خونی را می‌خواهند که خود آنرا ریخته‌اند». سپس می‌افزاید: «اگر من در آن کار با آنان شریک بوده‌ام، آنان خود بی نصیب نبوده‌اند و اگر آنان خود و بی من چنان کرده‌اند، پس آنهاست که باید بازخواست شوند و نخستین گامی که در راه عدالت برمی‌دارند، باید به زیان خود حکم دهند».

ایشان درباره خون‌خواهی طلحه، چنین زبان به سخن می‌گشاید و پرده از حقیقت برمی‌گیرد و راز فتنه‌گران را برملا می‌سازد: «والله ما استعجل متجرداً للطلب بدم عثمان الا خوفاً من انا یطالب بدمه لانه مطّنه ولم یکن فی القول احرص علیه منه. فأراد أن یغالط بما أجب فیه لیلئیس الأمر و یقع الشک. طلحه چونان شمشیری از نیام برکشیده در طلب خون عثمان شتاب نکرده است جز آنکه می‌ترسد دیگران، خون عثمان را از او بطلبند؛ زیرا او خود به کشتن عثمان مطمئن است و در میان خیل کشتگان عثمان، هیچ کس آژمندتر از او بدین کار نبود. حال می‌خواهد مردم را به غلط اندازد تا امر متشبه شود و شک در دلها لانه سازد». سپس دسیسه‌گری و باطل‌گرایی آنان را اینگونه بیان می‌دارد: «به خدا سوگند! درباره عثمان هیچ یک از این سه کار را انجام نداد. اگر فرزند عقان، ظالم می‌بود، چنانچه او می‌پنداشت - شایسته بود که فائلاش را یاری دهد و با یاری کنندگانش ستیزه کند. و اگر مظلوم بود سزاوار چنان بود که در زمره کسانی باشد که شورشگران را از او باز دارد و بی‌گناهی‌اش را عذر آورد. و اگر در تردید بود که او ظالم است یا مظلوم، بهتر آن بود که کناری می‌گرفت و به گوشه‌ای می‌خزید و مردم را با او به حال خود می‌گذارد».

طلحه، هیچ یک از این سه کار را نکرد. بلکه نغمه‌ای نوساز کرده بود که کس راه آن نمی‌شناسد و عذرهای می‌آورد که همه نادرست است».

امام علی (ع) در جایی دیگر برکناری خود از ماجرای قتل عثمان و شرکت عایشه و طلحه و زبیر را در آن بازگو می‌کند: «مردم بر او (عثمان) خرده گرفتند و من که مردی از مهاجران بودم همواره خشنودی او را می‌خواستم و کمتر سرزنش می‌کردم. ولی طلحه و زبیر درباره او شیوه‌ای دیگر داشتند و آسانترین کارشان، تاختن بر او بود. و نرم‌ترین رفتارشان، رفتاری ناهموار بود. به ناگاه عایشه بی تأمل بر او خشم گرفت و مردم بر او شوریدند و کشتندش».

امام علی (ع) با همین شیوه با معاویه برخورد کرد. معاویه به دلیل خویشاوندی با عثمان و تبلیغات مؤثر مردم فریب - که مهمترین ابزار همه فتنه جویان است - توانسته بود گروه فراوانی را به دور خود جمع نماید و خود را بزرگترین خون‌خواه خلیفه مقتول معرفی کند. امام (ع) در نامه‌ای خطاب به او می‌نویسد:

ای معاویه! به جان خودم سوگند! اگر به دیده خرد بنگری، نه از روی هوا و هوس، درخواستی یافت که من از هر کس دیگر از کشتن عثمان بیزارتر بودم و من از آن کناری

جسته بودم. مگر آن که بخواهی جنایت را به گردن من نهی و چیزی را که بر تو آشکار است، پنهان داری.

آن حضرت در پاسخ به نامه معاویه که درباره عثمان بسیار سخن گفته بود او را در شمار قاتلان عثمان دانست و به او چنین پاسخ داد: «پس از ماجرای من و عثمان سخن گفتی. باید پاسخ این پرسش را به تو داد که خویشاوند او هستی. حال بگو کدام یک از ما در حق عثمان بیشتر دشمنی کرد و به کشتن او مردم را راه نمود؟ آیا آن که خواست به به یاریش برخیزد ولی عثمان خود نخواست و گفتش در خانهات بنشین و از یاری من دست بردار؟ یا آن که عثمان از او یاری خواست ولی او درنگ کرد و اسباب هلاکت او مهیا داشت تا قضای الهی بر سر او آمد؟»

2. شبیه در عدم توافق عمومی مردم در بیعت با امام علی (ع):

این شبیه که بیشتر از سوی معاویه و باران او مطرح می‌شد مقبولیت مردمی و مشروعیت حکومت امام علی (ع) را هدف قرار داده بود تا مردم را از امام (ع) جدا سازند. بنابراین امام علی (ع) در پاسخ به معاویه اجماع مردم بر حکومتش را گوشزد می‌کند و به شبیه سازی او پاسخ می‌دهد: «این مردمی که با ابابکر و عمر و عثمان بیعت کرده بودند به همان شیوه با من بیعت کردند. پس آن را که حاضر است نرسد که دیگری را اختیار کند و آن را که غایب بوده است نرسد که آن چه حاضران پذیرفته‌اند؛ نپذیرد.

3. شبیه و اتهام عدم مشورت با اصحاب

یکی از وجوه مظلومیت امیرالمؤمنین (ع) شبیه‌ای است که گروه ناکتین می‌پراکندند. آنان علی (ع) را به استبداد در حکومت و مشورت نکردن با بزرگان متهم می‌ساختند.

حال آنکه می‌خواستند نظریه‌های رسوب یافته و دور از حقیقتشان را به علی (ع) تحمیل کنند.

علی (ع) نیز کسی نبود که تسلیم فشارهای آنان شود. زیرا اگر می‌خواست چنین کند حکومت بصره و کوفه را از آنها دریغ نمی‌کرد. از این رو به آنان می‌فرماید: «لقد نعمتما یسیراً و أرحاماً کنیراً، ألا تخبرانی آی شیئ کان لکما فیه حق دفعتما عنه»، به اندک چیزی خشمناک شدید و خوبی‌های فراوان را از یاد بردید. ممکن است به من خبر دهید که کدام حقی را از شما باز داشته‌ام و بر شما ستم کرده‌ام؟»

4. شبیه در شایستگی امیرالمؤمنین (ع) در امر خلافت

دردناک‌ترین شبیه‌ای که دشمنان علی (ع) در جامعه انتشار می‌دادند شبیه در صلاحیت امام (ع) برای خلافت و رهبری بود. در حالی که فتنه‌گران، مقام والا و شایستگی علی (ع) را می‌شناختند و بدان اقرار داشتند. آنان به مقام امامت و خلافت با نگاه دنیوی و مادی می‌نگریستند و بر این اساس می‌گفتند که رسالت با امامت و خلافت نمی‌باید در یک خاندان جمع گردد. از این رو علی (ع) به دفعات به پاسخگویی این شبهات پرداخت و با این تفکر منطقی مبارزه نمود.

علی (ع) در دفاع از اهل بیت (ع) این گونه لب به سخن می‌گشاید: «راه هدایت به پایمردی ما طلب شود و کوری و گمراهی به ما از میان می‌رود. هر آینه پیشوایان از قریب هستند. نهال پیشوایی را در خاندان هاشم کنسته‌اند. پیشوایی، غیر ایشان را سزاوار نیست و ولایت و امامت را کسی جز ایشان شایسته نباشد.

در فراز دیگری امیرالمؤمنین (ع) قاطعانه از حق و حریم عترت نبوی (ع) به دفاع برمی‌خیزد. «در این امت، هیچ کس را به آل محمد (ع) مقایسه نتوان کرد. کسانی را که مرهون نعمت‌های ایشان‌اند با ایشان برابر نتوان داشت که آل محمد (ص) اساس دین‌اند و ستون یقین‌اند که افراط کاران به آنان راه اعتدال گیرند و واپس ماندگان به مدد ایشان به کاروان دین بپیوندند. ویژگی‌های امامت در آنهاست و وراثت نبوت منحصر در ایشان است. اکنون حق به کسی بازگشته که شایسته آن است و به جایی باز آمده که از آن جا رخت بر بسته بود.

5. فریب‌کاری و تظاهر به اسلام در مقابل علی (ع):

دنیابریستان و فتنه‌گران برای آن که بتوانند در ساحت جامعه به حیات خود ادامه دهند و مردم را بفریبند، خود را پایبند به قوانین تثبیت شده جامعه نشان می‌دهند. بهترین شعارها را برمی‌گزینند. موجه‌ترین چهره‌ها را به خدمت می‌گیرند و با ظاهرسازی به نام اسلام به مبارزه با اسلام ناب برمی‌خیزند. هر سه گروه ناکتین، قاسطین و مارقین به این حربه در مقابل علی (ع) تمسک جستند و سعی در موشه کردن چهره امیرالمؤمنین (ع) نمودند. امام علی (ع) در پاسخ به نامه‌ای از معاویه که در آن خود را از یاوران رسول خدا (ص) برشمرده بود و خود را مدافع دین خدا وانمود می‌سازد، چنین می‌فرماید: «اما بعد نامهات به من رسید. در آن نوشته بودی که خداوند محمد (ص) را برای دین خود اختیار کرد و او را به کسانی که خود نیرویشان داده بود یاری کرد. روزگار شگفت چیزی را از ما نهان ساخته بود و تو اکنون آشکارش ساختی، می‌خواهی ما را از نعمتی که خداوند به ما ارزانی داشته و پیامبر خود را به میان ما فرستاده است خبر دهی؟»

در نامه دیگری به معاویه می‌نویسند: «و قد دعوتنا الی حکم القرآن و لست من أهله» 13، تو ما را به حکم قرآن فراخواندی حال آن که خود اهل قران نیستی ما دعوت تو را اجابت نکردیم بلکه حکم قرآن را گران نهادیم.»

امام (ع) در برابر شورش و غوغای نهروانیان که جاهلانه و کینه‌تورانه به آیه لا حکم الا لله استناد می‌جستند فرمود: کلمه حق براد بها الباطل؛ این سخن حقی است که به آن باطلی اراده شده است.

6. نافرمانی سپاهیان:

یکی از مظلومیت‌های امیرالمؤمنین (ع) در دوران خلافت سرپیچی و نافرمانی سپاهیان و لشکریان حضرت بود. امام علی (ع) این مردمان را به سه گروه تقسیم می‌کند. به اکراه آمدگان، بهانه آوردگان، و نشستگان و به جنگ‌نیامدگان 14.

چنین نیروهایی قدرت ابتکار را از حاکم می‌گیرند در هنگامه‌های سخت نه تنها پشتیبان مؤثری نخواهند بود بلکه مایه قوت و قدرت فتنه جویان‌اند. امام (ع) در توصیف به اکراه آمدگان که باری مضاعف برای سپاه امام بودند می‌فرماید: شما را به یاری برادرانتان فرا خواندم نالیدید همانند اشتی که از درد ناف بنالد و گرانی و سستی ورزیدید همانند پشت ریش که بار بر او نهاده باشند. سپس اندک سپاه ناتوان و مضطرب به نزد من روانه داشته‌اید، چنان با بی‌میلی قدم برمی‌دارند که گویی به دیار مرگشان می‌برند. 15 این چنین است که حضرت مظلومانه و غمگینانه بدانه‌ها خطاب می‌کند که در این روزهای چون شب ظلمانی چگونه به شما اعتماد کنم که هرگز آن ستونی نبوده‌اید که بر آن تکیه توان داد و یاران توانمندی نیستید که به هنگام نیاز نیازی برآورید.

امام (ع) درباره گروه دوم یعنی بهانه آوردگان و عافیت اندیشان سست عنصر که در هنگامه سختی برای توجیه حضور نیافتن خویش در صحنه بهانه‌هایی به دروغ می‌تراشند به آنان می‌گوید: «چون در گرمای تابستان به کارزارتان فراخواندم می‌گویید که در این گرمای سخت چه جای نبرد است. مهلتمان ده تا گرما فروکش کند. و چون سرمای زمستان به کارزار فراخوانم می‌گویید که در این سوز سرما چه جای نبرد است مهلتمان ده تا از شدت سرما کاسته شود. این همه که از سرما و گرما می‌گریزید به خدا سوگند که از شمشیر گریزان‌ترید.

گروه سوم نشستگان و جنگ گریزان‌اند. هرگاه نوای جهادی برمی‌خیزد آنان به سوراخی می‌خیزند و خود را کنار می‌کشند. علی (ع) مظلومانه و غریبانه در مزمت اینان

چنین شکوه می‌کند: ... به خدا سوگند! خوار و ذلیل کسی است که شما یاری‌گش را باشید. هر که شما را چون تیر به سوی خصم افکند تیر شکسته و بی پیکان به سوی او افکنده است. به خدا سوگند در عرصه آرامش خانه شمارتان بسیار و در زیر پرچم نبرد اندک است. امام (ع) در فراز دیگری از نهج‌البلاغه عمق درد را در خطاب به کوفیان نافرمان چنین فریاد می‌کند: مرگ بر شما باد که با نافرمانی‌های خود، اندیشه‌ها را تباه کردید تا آن جا که فریض گفتند پسر ابوطالب مردی دلیر است ولی از آیین لشکرکشی و فنون نبرد آگاه نیست. خدا پدرشان را بیامزد آیا در میان زرم‌آوران رزم دیده تر از من می‌شناسند یا کسی را که بیش از من قدم به میدان جنگ نهاده باشد.

7. سستی در اندیشه و عمل

یکی از اسباب مظلومیت رهبری و یکی از ابزارهای که دنیاپرستان و فتنه جویان از آن بهره می‌جویند ایجاد و تقویت سستی در اندیشه و عمل سپاهیان حق است. چنانچه یکی از مسائلی که مولا علی (ع) از آن می‌نالید و سپاهیان خود را مذمت می‌کند همین موضوع است. درد جانکاه علی (ع) چنان است که خطاب به آنها فریاد می‌کند: «ما ابالکم ما تنتظرون بنصرکم ربکم؟ أما دین یجمعکم و لا حمیة تحمشمکم؟»

ای بی‌ریشه‌ها! چرا در یاری پروردگارتان درنگ می‌کنید؟ آیا دینی نیست که شما را با یکدیگر متحد سازد؟ آیا غیرت و حمیتی نیست که شما را به خشم آورد؟

در خطاب دیگری مولا (ع) دنیاپرستی و تظاهر آنها به دین را به ایشان یادآور می‌شود و می‌گوید:

در ترک آخرت و دوستی دنیا یک دل شده‌اید. دین شما اقرار است به زبان و نه به دل. در بی‌تفاتی و آسودگی نسبت به اوامر خدا همانند کارگری هستید که کار خود به پایان رسانده و خشنودی سرور خویش حاصل کرده است.

هنگامی که سفیان بن عوف به دستور معاویه بر شهر انبار (در شرق فرات) تاخت و بسیاری را کشت و زنان مسلمان و اهل ذمه را مورد تهاجم و تجاوز قرار داد، علی (ع) از این واقعه بسیار غمگین و آشفته شد و فرمود اگر مسلمانی از این اندوه بمیرد سزاوار است. آنگاه با ناراحتی خطاب به نامردان سپاه خود فریاد زد: وقتی می‌نگرم که شما را آماج تاخت و تاز خود قرار می‌دهند و از جای نمی‌جینید، بر شما می‌تازند و شما به پیکار دست نمی‌زنید می‌گویم که قیاحت و ذلت نصیبتان باد.

8. تفرقه در صفوف مردم و نافرمانی:

یکی از عوامل مهم تداوم نیافتن حکومت علی (ع) و افزایش مظلومیت آن حضرت تفرقه در صفوف یاران آن حضرت است. از همان ابتدای حکومت چندگانگی و چندرنگی در میان یاران علی (ع) موج می‌زد. گروه‌ها، اشخاص و قبایل گوناگون هر یک با انگیزه و مقصدی گوناگون نه بر طاعت امیرالمؤمنین (ع) که بر طاعت خویش بودند. چنانچه علی (ع) بدانها می‌گوید: چه سود که در شما افزون هستید در حالی که اتفاق در میانه دل‌هایتان اندک است.

آن هنگام که خبر چیرگی بسر بن ارقطه به یمن به امام رسید در جمع مردم سخن راند و مایهٔ نگویند بختی آنان را تفرقه و نافرمانی اعلام نمود: «به خدا سوگند پندارم که این قوم به زودی بر شما چیره شود زیرا آنها با آن که بر باطلند دست در دست هم دارند و شما با آن که بر حق هستید پراکنده‌اید. شما امامتان را که حق با اوست نافرمانی می‌کنید و آنان پیشوای خود را با آن که بر باطل است فرمان بردارند.

در جای دیگری سوگمندانه می‌فرماید: «ایها الناس، المجتمعۃ ابدانهم، المختلفۃ أهوائهم، کلامکم یوهی الصّمّ الصّلاب و فعلکم یطع فیکم الاعداء» ای مردمی که به تن‌ها مجتمع‌اید و به آرا پراکنده! سخنانتان هنگامی که لاف دلیری می‌زنید صخره‌های سخت را نرم می‌کند. در حالی که کردارتان، دشمنانتان را در شما به طمع می‌اندازد.

9. شایعه پراکنی و ایراد تهمت علیه علی (ع)

از جمله ابعاد مظلومیت امیرالمؤمنین شایعه‌هایی است که علیه آن حضرت ساخته شد و تهمت‌های ناجوانمردانه‌ای است که به آن حضرت نسبت داده می‌شد. علی (ع) در دوران خلافت خود با توطئه‌هایی این چنین روبرو بود. تا آنجا که ناجوانمردانه علی (ع) را به دروغ‌گویی متهم می‌کردند تا هم نادانی خود را بیوشانند و هم از نفوذ کلام او بکاهند. علی (ع) اینگونه با مظلومیت به تهمت‌ها پاسخ می‌دهد. «به من خبر رسیده که گفته‌اید علی دروغ می‌گوید. خدایتان بکشد. به چه کسی دروغ می‌بندم. آیا به خدا دروغ می‌بندم. در حالی که من نخستین کسی هستم که به او ایمان آورده‌ام یا بر پیامبر دروغ می‌بندم در حالی که من نخستین کسی هستم که او را تصدیق کرده‌ام؟ به خدا سوگند! که نه چنین است بلکه آن چه می‌گفتم معنی آن را در نمی‌یافتید زیرا شایستهٔ دریافت آن نبودید.»

در میان دشمنان علی (ع) بنی‌امیه و معاویه بیشترین سهم را در تهمت و شایعه پراکنی علیه آن حضرت داشتند. تبلیغات روانی آنها به حدی بود که ناآگاهان و حتی برخی کسانی که آن حضرت را می‌شناختند را هم تحت تأثیر قرار می‌داد. چنانچه پس از شهادت آن حضرت در محراب نماز برخی مردم شام با تعجب می‌پرسیدند مگر علی (ع) نماز هم می‌خواند.

در شام با دسیسه چینی‌های عمروعاص علی (ع) را به شوخ طبعی بسیار متهم می‌کردند تا او را برای حکومت ناصالح قلمداد کنند. همان چیزی که پس از رحلت پیامبر (ص) یکی از دستاویزها برای غصب خلافت بود. امیرالمؤمنین (ع) این کینه و نیرنگ فریب کارانی چون عمروعاص را چنین بیان می‌فرماید:

در شگفتم از پسر نابغه (عمروعاص)! به شامیان می‌گوید که من بسیار مزاح می‌کنم و فردی شوخ طبع و اهل بازیچه‌ام. این سخنی است باطل و گناه‌آلود که عمرو بر زبان آورده است. بدانید که بدترین گفتار دروغ است و او می‌گوید و دروغ می‌گوید.

آری، این چنین بود که امام (ع) از هر سو آماج تهمت‌ها و نیرنگ‌ها و دسیسه‌ها و نافرمانی‌ها و بی‌خردی‌ها و ناجوانمردی‌ها قرار داشت. ابعاد فتنه‌ای که مظلومیت مضاعفی برای امیرمؤمنان رقم زده بود.

اینجا